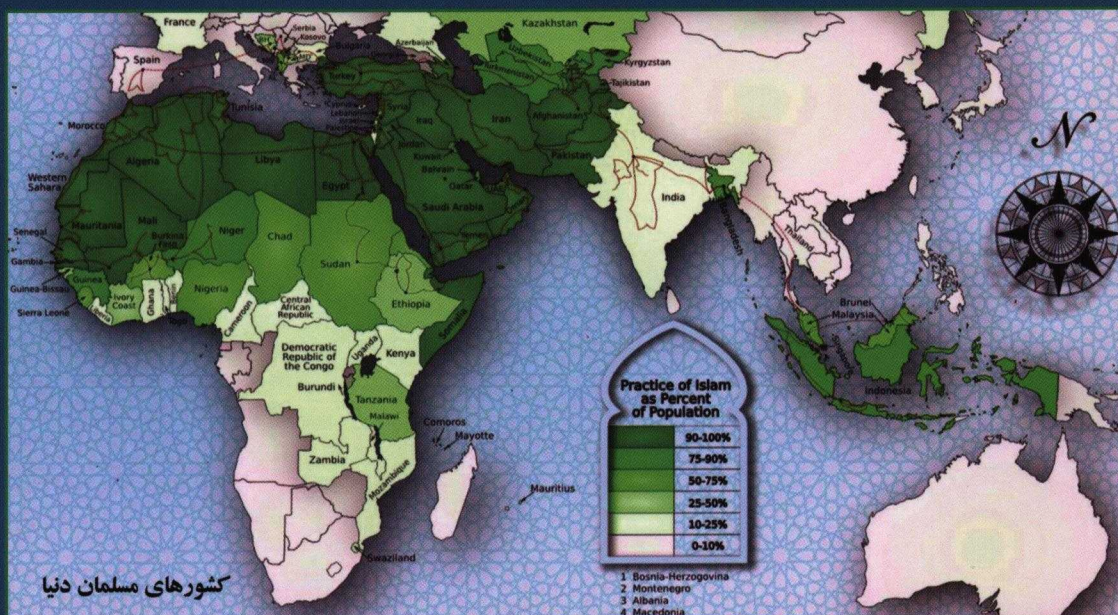




تئوری تمدن در اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان

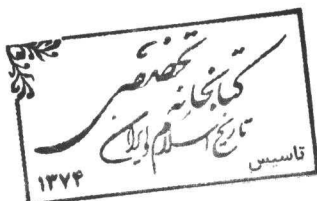


تالیف:

دکتر حیدر پیرعلیلو

تئوری تمدن در اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان

تالیف:
دکتر حیدر پیرعلیلو



سر شناسه	: پیرعلیلو سهرن، حیدر، ۱۳۴۶ -
عنوان و پدیدآور	: تئوری تمدن در اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان/ تالیف حیدر پیرعلیلو.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۶۳۲-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۳۲ - ۳۴۰: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: تمدن اسلامی
موضوع	: عقب ماندگی — کشورهای اسلامی — علل
موضوع	: اسلام -- تجدید حیات فکری
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ت۹ پ/۸۵/DS۳۶
رده بندی دیویی	: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
شماره کتابخانه ملی	: ۳۹۰۶۵۲۹



تئوری تمدن در اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان

تالیف: دکتر حیدر پیرعلیلو

ناشر: نشر اختر / چاپ پرریان / صحافی امین

چاپ اول ۱۳۹۴ / ۳۲۰ صفحه / قطع وزیری / ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۶۳۲-۵

مرکزفروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

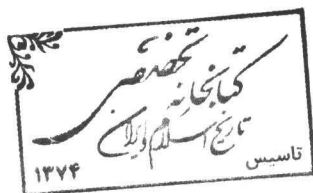
قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

تقدیم به نام بلند

مهندس حسن تهرانی مقدم که اساس برترین تمدن اسلامی قرن اخیر یعنی توان موشکی ایران در تمامی ابعاد آن را
پی افکند که نتیجه علمی آن شکست اتحادیه نظامی غرب یعنی ناتو به رهبری آمریکا در تصرف نظامی ایران و معرفی
ایران به عنوان کشوری دارای تکنولوژی برتر جهانی است.

بگو که سرگذشت شهیدان عشق را

بر برگ گل به خون شقایق نوشته اند



مؤلف متولد ۱۳۴۶ شهر تبریز است که دارای دکترای تاریخ تمدن و ملل اسلامی است. کتاب حاضر در کنار کتاب‌های انقلاب امام خمینی (ره)، هویت و پیامدها - معرفی یاران ایرانی ائمه (ع) - نقش تبریز در پایتختی ایران و اقتدار تشیع و نکته‌های ناگفته از تاریخ آذربایجان، پنجمین اثر تألیفی اوست. بعلاوه وی دارای درجه دانشوری علوم سیاسی از معاونت اساتید قم می‌باشد.

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه:.....	۱۲
مفاهیم نظری تمدن:.....	۱۲
بخش اول: ۱- علوم انسانی (علوم مفهومی Conceptional sciences):.....	۴۳
الف) علم فقه:.....	۴۴
ب: علم تفسیر:.....	۵۲
ج: علم حدیث:.....	۵۳
د: ادبیات (صرف و نحو) و علم قرائت:.....	۵۵
ر: علم کلام:.....	۵۶
ز: عرفان و تصوف:.....	۵۸
ک: فلسفه:.....	۶۳
گ: علم تاریخ:.....	۶۹
م: تاریخ پزشکی:.....	۷۲
ل: فلسفه تاریخ:.....	۷۲
ی: جغرافیا:.....	۷۳
بخش اول: ۲- تمدن فرهنگی در اسلام:.....	۷۶
الف: اصلاح شیوه برده‌داری و زندگی برده‌گان:.....	۷۷
ب: اصلاح نگاه تحقیرآمیز به زن در دو بعد.....	۸۰

- ج: برخورد اسلام با ذمیان یا اهل کتاب: ۸۳
- د: موسیقی و ادبیات در اسلام: ۸۵
- ۱- ادبیات: ۸۵
- ۲- موسیقی ۹۰
- ذ: نویسندگی: ۹۴
- ساختار سیاسی و سازمان اداری اسلام: ۹۴
- الف: نظام اداری در عهد محمد (ص) و خلفای چهارگانه اولیه: ۹۴
- ب: نظام اداری یا دیوانها ۹۸
- مراکز علمی و تمدنی جهان در قبل از اسلام: ۱۱۲
- مراکز علمی تمدن اسلامی یا مراکز علمی بعد از اسلام: ۱۱۶
- بخش دوم: تمدن در عرصه علوم تجربی یا علوم غریبه: (علوم ابزاری: Instrumental Sciences) ۱۱۹
- ۱- علم خط: ۱۲۱
- ۲- علم ترجمه: ۱۲۲
- ۳- ریاضیات: ۱۲۷
- ۴- نجوم: ۱۳۲
- ۵- مکانیک: ۱۳۶
- ۶- فیزیک: ۱۳۷
- ۷- علوم زیستی: (شامل علم شیمی، علم پزشکی، علم داروشناسی، گیاه پزشکی و تاریخ بیمارستانها). ۱۳۸
- الف - علم شیمی: ۱۳۸
- ب- علم پزشکی: ۱۴۱
- ج- داروسازی (گیاه پزشکی): ۱۵۰

- د- بیمارستانها: ۱۵۱
- ۸- معماری ۱۵۳
- الف: مساجد: ۱۵۳
- ب: مدرسه (دانشگاهها): ۱۵۶
- ح: ساختمان کتابخانه‌ها ۱۵۷
- ج: شهرها: ۱۵۹
- د: قصرها: ۱۶۰
- ۹- هنر: ۱۶۱
- ۱۰- صنایع تولیدی مسلمانان ۱۶۶
- الف- آسیاب‌سازی: ۱۶۶
- ب- صنایع نساجی: ۱۶۶
- ج- لوازم خانگی: ۱۶۷
- د- صنایع فلزی: ۱۶۷
- ذ- صنعت کاغذسازی: ۱۶۸
- ر - صنعت کشتی‌سازی: ۱۶۸
- ز- سکه‌سازی: ۱۷۰
- ک - صنعت هواپیماسازی: ۱۷۱
- انتقال علوم اسلامی به اروپا و تاثیر آن در مغرب زمین: ۱۷۲
- علتهای عقب‌ماندگی مسلمانان: ۱۸۰
- بخش تصاویر ۱۹۸
- منابع ۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

گرچه گذشتگان مسلمان سعی کرده‌اند تا نگذارند آنچه که مسلمانان در عرصه تمدن اسلامی ایجاد کرده‌اند، از بین برود که نماد عمده آن کتابهایی تحت عنوان فهرست‌ها، اخبارها و طبقات‌ها هستند، اما بیشترین نقش در معرفی تمدن اسلامی بعهده کسانی بوده است که مسیحی و اروپائی بودند.

که ویل دورانت از آمریکا با کتاب تاریخ تمدن، آدام متز از سوئیس با کتاب تمدن اسلامی قرن چهارم هجری - گوستاولوبون از فرانسه با کتاب تمدن اسلام و عرب، جرجی زیدان مصری با کتاب تاریخ تمدن اسلام و فیلیپ حتّی سوریه‌ای با کتاب تاریخ عرب، در این زمینه پیشقدم‌اند. جالب است که همه این پنج نفر مسیحی‌اند. هرچند در میان مسلمانان قدیمی غزالی م ۵۰۵ هـ با کتاب احیاء العلوم و ابن خلدون تونسلی م ۸۰۸ هـ با کتاب مقدمه العبر و ابن ندیم بغدادی م ۳۸۵ هـ که به وراق یعنی کتابدار و منجم معروف بود و از نزدیکان خلیفه مکتفی به حساب می‌آمد (مسعودی، ۶۷۱/۲) با کتاب الفهرست، در این زمینه پرداخته‌ای داشته‌اند، اما کار علمی آنها یا در حوزه علوم انسانی بوده، یا در عرصه شناخت شناسی تمدن گسترده نبوده است.

در این میان جدیدترین واژه‌های علمی که در عصر جدید در این زمینه راهگشا بوده است، کتاب تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران دکتر علی اکبر ولایتی و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی تالیف دکتر فاطمه جان احمدی و تمدن اسلامی در عصر عباسیان تالیف

دکتر محمد کاظم مکی و کتاب تاریخ سیاسی اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن است که در نوع خود مطالب ارزشمندی در خود جای داده‌اند.

کتابی که تحت عنوان تئوری تمدن در اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان ارائه می‌شود، در واقع از همه آثاری که عنوان شده، استفاده کرده است و در این فکر است که بتواند مبانی اساسی پیوند دین با تمدن را به نسل جوان تحصیل کرده و علاقه‌مند بنمایاند.

از زمانهای خیلی دور که وارد تحصیلات دانشگاهی در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی شدم، در این فکر بودم که دنبال علت‌های عقب‌ماندگی تاریخی مسلمانان باشم. جهت دستیابی به این معضل به این نتیجه رسیدم که شناخت مبانی تمدنی مسلمانان در صدر اسلام، خود یکی از راه‌های شناخت این مساله است. چرا که باید اول ثابت شود که مسلمانان پیشرفته بوده‌اند، بعد سراغ علت‌های عقب‌ماندگی آن رفت.

متأسفانه وقتی در بیان علت‌های عقب‌ماندگی در گذشته مسلمانان دقت می‌شود، می‌بینم امروزه دولت‌های غربی تمام همت خویش را در ادامه تکرار حوادث تلخ گذشته جهت عقب‌نگهداشتن مسلمانان دنبال می‌کنند. چنانکه تمام کشورهای اسلامی را به نحوی با زمینه‌های غلط سیاسی و فکری به جان هم انداخته‌اند که جنگ‌های داخلی در عراق، سوریه، یمن، افغانستان و مصر از این نمونه‌هاست. جالب این که همه این کشورها از مراکز عمده تمدن‌های باستانی جهان هستند. غربی‌ها هرچند که قبلاً توانسته‌اند امپراتوری بزرگ ایران، امپراتوری عثمانی و در زمان نزدیک نیز کشور بزرگ اندونزی و کشور بزرگ سودان را تجزیه نمایند که همه این بلاها از سوی اروپای مسیحی به فرماندهی امپراتوری انگلیس و امپراتوری روسیه انجام گرفت. اگر این روند ادامه داشته باشد، ما رسالت تاریخی خود در احیای تمدن شکوهمند گذشته خود را به انجام نخواهیم رسانید. که امید است هوشمندی متفکران اسلامی مانع از ادامه چنین خسارت‌هایی به جهان اسلام شود که در قرن‌های آینده بتوان نقاط عطف تاریخی جدید در همبستگی مسلمین پیدا کرد تا زمینه تاریخی پیشرفت‌های علمی مسلمین را شاهد شویم. در هر صورت غرض اصلی از تألیف

تئوری تمدن در اسلام / ۱۱

این کتاب این است که معلوم شود تا میان دین و تمدن هیچ مغایرت و ضدیتی وجود ندارد و اینکه در نگاه به تمدن اسلامی و تمدن غرب، عوامل زیادی را باید کنار هم قرار داد.

حیدر پیرعلیلو

شهر تبریز، ۹۴/۳/۳

مقدمه:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»

(هود، آیه ۶۰)

اوست خدایی که شما را در زمین خلق کرد تا در آنجا تمدن ایجاد کنید.

مفاهیم نظری تمدن:

آنچه از کشفیات باستانی و متون تاریخی قدیم به دست آمده است، معلوم می‌کند که فقط نوع انسان در میان حیوانات موجود، اقدام به ایجاد تمدن* کرده است چرا که حیوانات دیگر گرچه قدرت محدودی برای ساخت خانه و یا حفر آن از دل خاک داشته‌اند اما مثل انسان قدرت ترکیب تمدنی نداشته و موفق به ایجاد تمدن‌های ترکیبی و پیچیده نمی‌شوند و این نیز معلوم می‌شود که قدمت تمدن ایجادی توسط انسان، بیشتر از ده‌هزار سال نیست که مطابق یافته‌های باستان‌شناسی در یخبندان آخرین که دوازده هزار سال قبل از دنیا رخت بر بست و زمین آماده زیست انسان شد.** که براساس پیام‌های وحی، معادل آمدن اولین انسان بر روی زمین است که در زبان دین به آدم(ع) معروف است و همین فرد است که همراه فرزندانش با حضور اولیه در شبه جزیره عربستان (عرفات و منی) و سپس مهاجرت

* تمدن واژه آرامی از ریشه مدیتا است که به معنی محل گرد آمدن است یعنی هر جا انسانها گرد آمدند آنجا آبادانی و ساخت و ساز خواهد بود. بر همین اساس هم اولین بار این تلفظ درباره شهر مدینه بکار رفته است که عرب‌ها و یهودی‌ها آنجا را که قبلاً یثرب نام داشت چون بخاطر نعمت آب آنجا گرد آمدند و آباد شد، مدینه نامیدند، حتی، تاریخ، ۱۳۲. قرآن هر دو لفظ را درباره این شهر بکار می‌برد. یثرب (احزاب، ۱۳)، مدینه (توبه، ۱۰۱).

** همان مرحله سینوزویک (Cenozoic) به معنی عصر جدید بعد از یخبندان است.

حداکثری به سرزمین میان رود (بین‌النهرین) در تأسیس و تولید اولین چرخه تمدنی نقش ایفا کرده‌اند. چرا که وجود آب در سرزمین بین‌النهرین که در زبان علمی به حوزه تمدن بابلی معروف است، علت ایجاد این تمدن بوده است که عمده‌ترین نماد آن ساخت اولین کشتی بزرگ توسط انسان پیغمبر، یعنی نوح (ع) است که حدوداً بین شش تا هفت هزار سال قبل می‌زیسته است که خود نوح (ع) نیز که از فرزندان آدم یعنی اولین انسان آمده بر روی زمین است، این پیوستگی انسانی و تمدنی را ثابت می‌کند که براساس یافته‌های جدید علمی، وی در میان سومری‌ها زندگی می‌کرده و از آن قوم بوده است.^{**}

در این میان توضیح این نکته ضروری است که تمدن زائیده یک قوم و یک ملت به معنای خاص نیست و بلکه تمام انسان‌ها در هر کجای جهان بر پایه نعمت عقل خدادادی می‌توانند اگر مقدمات آن فراهم شود، تمدن ساز باشند. چنانکه قرآن در این باره میان هیچ یک از انسان‌ها از نژادها و دین‌های مختلف فرقی قائل نیست بلکه می‌فرماید: «وَأَن لَّیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) انسان حاصلی جز دسترنج خویش ندارد. اینجا می‌گوید انسان یعنی همه انسان‌ها به یک گروه یا قشر خاص از انسان‌ها یا دین دار و بی‌دین اشاره نمی‌کند. پس با این فرض تمدن از آن همه انسان‌هاست. این سخن بدین معنی است که یک قوم یا ملتی نمی‌تواند ادعا کند که تمامیت تمدن بشری از آن اوست و او بوده است که تمدن بشری را به تنهایی آفریده است. اما تجمع و تمرکز انسانی خود در کنار سایر عوامل ایجاد تمدن بیشترین سهم را در تمدن زائی ایجاد کرده است. چنانکه در جاهایی که آب یعنی اساسی‌ترین عنصر تمدن زائی و هوای مناسب زیستی و زمین مستعد بوده است، تمرکز انسانی بوده و هر جا تمرکز انسانی بیشتر به چشم می‌خورد، پایه‌های تمدن بشری نیز آنجاها

^{**} یافته‌های جدید تمدنی نشان می‌دهند که سابقه تمدن زائی انسان بیشتر از ده هزار سال نیست و این مساله اولاً ثابت می‌کند که انسان اولین همان کسی است که در زبان وحی آدم نامیده شده است و ثانیاً اینکه این موجود اگر قبل از آدم هم بوده، می‌توانسته با این خصوصیات عقلی تمدن ایجاد کند، در حالیکه سیر تمدنها نشانگر این موضوع نیست یعنی هیچ اثر تمدنی از انسانهای قبل از ما موجود نیست تا بتوان وجود آنها را نیز اثبات کرد.

بنا نهاده شده است. بر همین اساس اولین مراکز تمدن بشری را می‌توان در بین‌النهرین یا میان دو رود دجله و فرات در عراق کنونی جستجو کرد که به تمدن بین‌النهرین یا تمدن بابلی معروف است. و یا تمدنی که در شرق دور تحت عنوان تمدن چین در منطقه پانتوا در غرب رودخانه بزرگ زرد تأسیس شد و تمدن‌هایی که در کنار رودخانه گنگ تحت عنوان تمدن هند و رودخانه نیل تحت عنوان تمدن مصر و سوریه قدیم در کنار فرات شمالی ایجاد شدند.^۱ که در زبان وحی نیز بدانها اشاره شده است چنانکه ذکر نام بابل در قرآن اشاره به تمدن بین‌النهرین یا اولین تمدن بشری در عراق جنوبی امروزی است که می‌فرماید، «و ما انزلنا علی الملکین ببابل هاروت و ماروت»^۲ و دو فرستاده ما هاروت و ماروت بسوی اهل بابل بود. کلمه بابل در اصل به معنی باب ایلاه یا شهر خداوند است. کلمه ایلاه که لفظ سومری و آرامی است، همان اله عربی است که نشانگر اشتراک کلمات اولیه و قدیمی تمدن در میان انسانهاست. مثل کرب ایلاه که امروزه کربلا نامیده می‌شود و ارب ایلاه که اربیل نامیده می‌شود، احتمالاً کلمه ایلام نیز برگرفته از همین کلمه بوده است که در اصل ایلاه بوده و بعداً عیلام نامیده شده است. چرا که اولین تمدنی که بعد از تمدن اولیه انسانی بابل، در دنیا بوجود آمد، تمدن نزدیک در شمال شرقی بین‌النهرین است که تمدن ایلام نام دارد که ۷۰۰۰ سال قبل قدمت دارد و اثر برجسته تمدنی آن، معبد چغا زنبیل امروزی در نزدیکی شهر شوش است. وجود تمدنی بنام ایلاه در سوریه نیز که از تمدنهای قدیمی است، این نکته را اثبات می‌کند که در زبان خود ایلامی نیز این کلمه به معنی سرزمین خداست.^۳

تمدن بعدی که همزمان با پیغمبر آسمانی هود^۴ در شرق یمن امروزی شکل گرفته، که

^۱ - ذوالفقاری، تمدن چین، ص ۲.

^۲ - بقره، ۱۰۲.

^۳ - سوریه، تری دوترتی، ص ۲۶. ترجمه مهسا خلیلی و ایلام مهد اولیه تمدن ایرانی، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.

^۴ - فجر، ۱۰-۲.

حدوداً پنج هزار و پانصد سال قبل بوده و در سرزمین احقاف یا همان حضرموت امروزی در کشور یمن و عربستان قرار دارد. بانی این تمدن شخصی بنام شداد بن عاد بوده است که کاخ آن ارم نام داشته و بر اثر نافرمانی امر خداوند، ویران شده است که از این قوم همراه قوم ثمود که پیغمبرشان صالح (ع) است و تمدن عصر فرعون در قرآن به عنوان ذی حجر یعنی کسانی که از سنگها در تمدن سازی استفاده می کردند، یاد شده است.^۱ «هل في ذلك قسم لذي حجر لم تر كيف فعل ربك بعد ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد» (فجر ۶-۲) اصحاب حجر یا عصر تمدن سنگی را دیدی که خداوند با قوم عاد و شهر ارم و کاخ آنها که مانندی مثل آن نبود، بخاطر نافرمانی شان چه کرد؟ و آنها را هم با بادهای تند نابود کرد. اینها قومی بودند که خداوند آنها را با هیکل های تنومند آفریده بود که با مترایهای امروزی اندازه قد آنها به ۱۰ متر نیز می رسد، چنانکه در قرآن می فرماید: «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای قوم هود ما بعد از قوم نوح شمار را جانشین کردیم و بدنهایتان را تنومند قرار دادیم (اعراف، ۶۸ و مسعودی، ۲/۱-۴۰۱ و ۳۳). و آنها بواسطه همین درشت جسمی توانسته بودند کاخ های بلندی بسازند و خیال می کردند که هیچ بلایی و زلزله قدرت تخریب آنرا ندارد و چون نافرمانی کردند، خدایی که این تنومندی را به آنها داده بود. آنها را بوسیله بادی های تند از میان برداشت «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَذُرِّيَّاتٍ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر، ۱۸ و ۱۹، فصلت ۱۵، الحاقه، ۶). تمدن بعدی که از تمدنهای عصر پارینه سنگی است و قرآن بدانها اشاره می کند، تمدن قوم ثمود است که در شصت کیلومتری شمال غربی شهر مدینه امروزی در عربستان سعودی قرار دارد که به مدینه صالح یا مداین صلاح معروف است که قرآن درباره آن می گوید: «و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد» (فجر، ۸).

و قوم ثمود که از سنگ کاخها می ساختند. و در جای دیگر درباره این قوم که کمی بعدتر از قوم هود و حدود ۴۵۰۰ سال قبل می باشد، می فرماید: «و لقد کذب اصحابُ الحِجْرِ المرسلینَ و کانوا تحتون من الجبال بیوتا امنین فاخذتهم الصیحه مصبحین» اصحاب سنگ، پیغمبران را انکار کردند چرا که از سنگ خانه ساخته بودند و خیال می کردند از عذاب الهی در امانند. در حالیکه عذاب الهی آنها را از بین برد (حجر، ۸۰) و در سوره شعرا می فرماید: «اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون و تحتون من الجبال بیوتا فارهین» (شعراء ۱۴۸ و ۱۴۱).

و زمانی صالح (ع) که از خودشان بود، به آنها گفت ایمان بیاورید اما آنها چون از کوهها خانه برای خود ساخته بودند، با غرور ایمان نیاوردند. که در ادامه می فرماید: «فاخذتهم الرَّجْفَةُ و هم فی دارهم جائئین» (اعراف ۷۸ و هود، ۶۷) آنها را با بادهای سمی هلاک کردیم.

احتمالاً خانه های روستایی سنگی کندوان در اطراف تبریز نیز همزمان با همین عهد پارینه سنگی انسانها ساخته شده است.

مورد بعدی تمدن سبا یا تمدن عصر ملکه بلقیس در یمن است. این تمدن بنام سبا بن یحشب بن یعرب بن قحطان بن عامر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح (ع) معروف است که بعد از ویرانی شهر بابل، این قوم را به سمت یمن هدایت کرد.^۱ که در منطقه سبا در صناعی امروزی و غرب آن قرار داشته است که نمونه آن تخت بلقیس است که قرآن از آن به عرش نام می برد. که آصف برخیا آنها را با خود به فرمان سلیمان (ع) به فلسطین برد. (أنا اتيك به قبل أن یرتد البك طرفك) آصف به سلیمان گفت: من تخت بلقیس را تا تو چشم به هم بزنی به تو می آورم (نمل، ۴۰) که در ادامه همین بحث، قرآن به مصادیق تمدن فنیقی یا سوریه ای نیز اشاره دارد. از تاریخ تمدن برمی آید که فنیقی ها بودند که حدود چهار هزار

^۱ - مسعودی، مروج، ۱/۷-۴۳۱ و ۳۴ و تنبیه، ۷۷.

سال پیش، شیشه را از سنگ سیلیس اختراع کردند.^۱ که سلیمان (ع) با بهره گیری از تمدن همین قوم که لبنان و سوریه و اردن و فلسطین را در اختیار داشتند، توانسته بود کاخی شیشه‌ای بسازد و از طریق این کار شگفت، بلقیس را به قدرت خدادای خود مبهوت کرد و او ایمان آورد:

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل ۴۴) به بلقیس گفته شد در حیات قصر داخل شود، چون داخل شد. خیال کرد لباسش آبی و خیس می‌شود. چون از روی شیشه راه می‌رفت که زیر آن آب جریان داشت و چون شیشه را ندیده بود، لباسهایش را بالا زد تا خیس نشود و چون گفته شد که این شیشه است و آب زیر آن است، سرافکنده شد و به قدرت خدا که به سلیمان (ع) داده بود، در شگفت شده ایمان آورد.

تمدن بعدی عصر سنگی که قرآن به آن اشاره دارد، تمدن عصر فرعونهاست. «و فرعون ذی الاوتاد» (فجر، ۹) و فرعون که دارای وتدهای عظیم بود. و تد در لغت به معنای چیزهایی مانند کوه است. امروزه ثابت شده است که قرآن به عصر رامسیس دوم اشاره دارد که در ساختمان سازی بسیار معروف بود که فرعون زمان موسی (ع) بود.* مصریها در این عهد توانسته بودند طریقه ساخت آجری محکم از گل پخته را به دست بیاورند که اولین بار در جهان ایلامیها از این آجر، معبد چغاز نبیل را ساخته بودند که به تمدن مصریها در عصر موسی (ع) که حدود ۳۲۰۰ سال قبل است، نیز شاید از آنجا نفوذ کرده است. چنانکه

^۱ - حتی، تاریخ، ۴۳۹.

* یافته‌های جدید علم باستان‌شناسی در جنوب سد اسوان و منطقه تیس قدیم که امروزه لوکسور نامیده می‌شود، ثابت می‌کند که فرعونی بنام رامسیس دوم در ۱۲۸۰ سال قبل از میلاد، به ساخت بناهای بلند علاقه داشته است که از وی موجود است که تصاویر رامسیس دوم و نوشته‌های روی این بناهای بلند که کارناک نام داشته، و ۱۳۷ متر ارتفاع دارد، نام او را ثابت می‌کند و به همین جهت هم قرآن درباره فرعون زمان موسی (ع)، دو بار از وی بعنوان فرعون صاحب ساختمان‌های بلند یاد می‌کند (سوره فجر، آیه ۹ و سوره ص، ۱۲).

فرعون به وزیرش هامان گفت: «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أُطْعَمُ إِيَّاهُ إِلَهَ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص ۳۸) ای هامان از آجرهای پخته برای من کاخی بلند بساز تا به خدای موسی برسم و با او صحبت کنم که موسی را دروغگو می‌انگارم.

امروزه دو باب ساختمان بلند که در زمان رامسیس دوم ساخته شده است و در پنج هزار کیلومتری جنوب قاهره در کنار رود نیل و شهر تبس در کنار سد اسوان قرار دارد، از یادگارهای این دوره است که در هر دو ساختمان بلند مجسمه رامسیس دوم بر جلوی آنها ساخته شده است. که اولی معبد آمون است که امروزه به عربی معبد ابوسمبل گفته می‌شود و دومی در نزدیکی همین معبد، ساختمان کارناک است که بر اثر گذشت زمان، بسیاری از قسمت‌های آن زیر آب نیل فرو رفته‌اند.

در این بین قران به تمدن راه‌سازی یا بزرگ راه‌سازی (اتوبان) که دو قوم لوط و ایکه (شعیب ع) در کنار آن قرار داشتند، نیز اشاره دارد که این دو قوم در کنار بزرگراه عدن تا دمشق قرار داشتند و خداوند شهرهای آنها عموریه و معان را که کنار بحر المیت در اردن امروزی قرار داشته را نابود کرد. (حجر، ۷۸ و تاریخ انبیا ۱۳۳ و ۲۱۳)

در این میان پرداخت به تمدنهای عمومی نیز ضرورت دارد تا به تبیین بحث کمک کند. آنچه که در زوایای آثار باستان‌شناسی به دست می‌آید و تاریخ وحی نیز بدان کمک می‌کند مثل تورات و قرآن و بعضی وقتها انجیل. چرا که قدرت استدلال تاریخ بشر نوشته، بیشتر از دو هزار و پانصد سال نیست که موسسان آن هرودت - گزنفون و اکسیدس و توسیدس یونانی‌اند. چنین به دست می‌آید که اولین تمدن، تمدن بابل یا همان بین‌النهرین است که نماد عمده این تمدن، کشتی نوح (ع) است که قومی که سومریها نامیده می‌شوند، موسس آن بوده‌اند و به تقریب بین شش تا نه هزار سال قدمت دارد. تمدن بعدی که بین شش تا هفت هزار سال قدمت دارد، تمدنی است در شمال شرقی بین‌النهرین که به تمدن ایلامی معروف است که احتمالاً همان ایلاه بوده است که بعداً ایلام تلفظ شده است. نماد

عمده این تمدن، معبد چغاز نبیل است. این دو اولین تمدن‌های انسانی‌اند که بعدها در نقاط محدود دنیا تمدنهای متقارن و هم زمان بوجود می‌آیند. در این میان خط‌های بجا مانده نیز نشانگر تمدنهایی هستند که در عهد باستان بوجود آمده‌اند. چنانکه خطوط میخی سومری و ایلامی بعنوان اولین خط‌های ایجاد بشر در پنج هزار سال قبل، مبنای تمام تمدن‌های خطی‌اند که در نواحی ایران و سوریه و مصر و یمن بوجود آمده‌اند که به احتمال قوی کتاب آسمانی حضرت ابراهیم (ع) هم به این خط نوشته شده بوده است. چرا که ابراهیم (ع) خود از قوم هوریانی و کلدانی و یا به عبارتی بابلی و سومری است که چهار هزار سال قبل در منطقه بین‌النهرین به پیغمبری مبعوث و با نمرود پادشاه ظالم بابلی در افتاد.^۱ که کلمه صحف نام کتاب آسمانی ابراهیم (ع) آمده در قرآن ناظر به همین معناست. «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (الاعلی، ۱۹-۱۸). همچنانکه تمدن چین و هند نیز برای خود خطوط مستقل نگارش که اساس هر تمدنی است، داشته‌اند. حتی ترکان نیز خط مخصوص تمدن خود را که به اویغوری معروف است و معرف تمدن آنها در آسیای میانه و شمال شرق ایران است، نیز داشته‌اند. خط‌ها به اندازه‌ای در ایجاد تمدن‌ها موثر بوده‌اند که باستان‌شناسان اولین عامل و فاکتور ارتباطی میان تمدن‌ها را همین خط‌ها دانسته‌اند که انسان‌ها می‌توانستند بوسیله آنها، هم اهداف قلبی خود را به نمایش بگذارند و هم ساختارهای تمدنی خود را به دیگر تمدن‌ها انتقال دهند (اولین تلفن انسانی). در این میان انسانها بعد از تمدنهای اولیه بابل و ایلام، کم‌کم با مبانی تمدن آشنا شده و توانستند بین پنج تا شش هزار سال قبل در نقاط مختلف دنیا از جمله چین و هند و ایران (شهر سوخته و تمدن تیرستان یا مازندران) و مصر به ایجاد تمدن‌های بزرگ پردازند که در نوع خود بی‌نظیر بوده است و از همین تمدن‌ها بود که تمدن عصر میانی ایجاد شد که نقش مستقیمی در تمدنهای جدید ایفاء کرد. چنانکه از همین تمدن‌ها، تمدن سوریه یا فنیقی‌ها در گستره

سوریه و لبنان و اردن و تمدن فلسطین در عهد داوود (ع) و سلیمان (ع) بوجود آمدند و تمدن‌هایی که از تأثیرات همین شهرهای جانب شرقی دریای مدیترانه و تمدن فرعونى مصر، در اروپای جنوبی از طریق جزیره قبرس به وجود آمدند که تمدن یونان و ایتالیا باشد که به تمدن روم یا رومن معروف شد که برگشته کلمه نورمن بود. یعنی مردان شمالی (North Man) که مخفف شده آن روم یا رومن است به فاصله کمی در جانب شرقی تمدن روم، تمدن آریائی‌ها در ایران، خود را نشان داد تا مساله به بروز و ظهور تمدنی انجامید که قرین و قوام با دین بود و عنوان تمدن اسلامی گرفت.

در این راستا تمدن شهر سوخته در منطقه سیستان و بلوچستان امروزی ایران و در کنار رودخانه هیرمند که در شصت و پنج کیلومتری شهر زابل به سوی جنوب یعنی زاهدان فعلی قرار دارد، اولین تمدن ثبت شده جهانی بعد از تمدن ایلام است که حدوداً شش هزار سال قدمت دارد. در این شهر اولین نمادهای تمدن فکری انسانی موج می‌زند که عبارتند از ساختمان‌های مجلل، شبکه فاضلاب منظم و جراحی‌های مغز و چشم و جمجمه و ابزار آلات پیشرفته جراحی. این تمدن یا به خاطر خشک شدن رودخانه هیرمند نابود شده است و یا به خاطر حمله تمدن مجاور شرقی‌اش موهنجودار یا تمدن هند. در هر حال علت دقیق این نامگذاری مشخص نشده است.^۱ که تمدن ایلامی و شهر سوخته در جغرافیای ایران بزرگ را قوم آریائی به ارث بردند، چنانکه عمده‌ترین نماد این تمدن، خط دین دبیره است که زرتشت با آن خط که رایج در سرزمین مادها بود، کتاب خود اوستا را نوشته بود.^۲

بعد از این تمدن می‌توان به تمدن هم‌جوار در شرق این منطقه یعنی به تمدن هند اشاره کرد که از یافته‌های باستان‌شناسی برمی‌آید که این کلمه مخفف موهنجودار یا موهندوداروست که در غرب رودخانه سند (هند) و در خاک هندوستان امروزی قرار

^۱ - روزنامه ایران، ۱۵ آذر سال ۱۳۹۳، گفتگو با دکتر محمد عنایت و مرتضوی.

^۲ - مسعودی، تنبیه، ۸۶.

دارد.^۱ به نظر می‌آید که چون تمدنهای قدیمی تمدنهای همسایه را که خطری برای بقای خود می‌دیدند، از بین می‌بردند. تمدن شهر سوخته ایرانی احتمالاً توسط همین تمدن از میان رفته باشد. تمدن موهندودار و خط امروزی هندی نشانه عمده تمدنی است که ملت‌های بنگالی، نپالی، تبتی، بوتانی، سریلانکائی و پنجابی نژاد، خط خود را از این تمدن گرفته‌اند.^۲ تمدن سوم در این راستا تمدن بزرگ چین یا شرقی‌ترین تمدن جهان است که همزمان با تمدن هند خود را در دره یانگ تسه که رودخانه زرد نیز به چینی به همین نام است، تشکیل شده است که امروزه این مکان روستای پانتو نامیده می‌شود که حدود شش هزار سال قدمت دارد. این تمدن در سال ۱۹۲۱ م کشف گردیده است که اثر برجسته‌اش، خط چینی است که تمام ملت‌های شرق دور یعنی کره‌ای‌ها، مالائی‌ها، ژاپنی‌ها و فیلیپینی‌ها، نژاد و خط خود را از این تمدن گرفته‌اند. نماد عمده و ماندگار و جهانی این تمدن، دیوار بزرگ چین است که حدود سه هزار سال قدمت و شش هزار کیلومتر طول دارد.^۳

پس همانطور که گفته شد بخش ایجاد تمدن از آن موجود انسانی است که بواسطه نیروی عقل خویش، هر کجا قدم گذاشته خلاصه‌ای از تمدن و پیشرفت را به یادگار گذاشته است. حتی امروزه زندگی عقب‌مانده‌ترین انسان در آفریقای زیر صحرا و آمریکای لاتین و شرق دور نیز نشان می‌دهد که آنها هم بهره و حظی از تمدن را دارند و در مقایسه با ملت‌های متمدن، عقب‌مانده حساب می‌شوند و نه اینکه اصلاً نتوانند هیچ اثر تمدنی ایجاد کنند.*

و این فرق عمده انسان با حیوانات است. گرچه حیوانات نیز دارای نیروی فهم هستند

۱ - هند باستان، ناردو، ص ۱۸.

۲ - هند باستان، دادن ناردو، ص ۱۸، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

۳ - چین باستان، علی ذوالفقاری، ۸ و ۲

* لازم به تذکر است که تنها اثر باستانی در آفریقای زیر صحرا سنگی تصویردار در کنار رودخانه زامبزی است که سه هزار سال قدمت دارد و این مساله نظر کسانی را که پیدایی انسانهای اولیه را از آفریقا می‌دانند، رد می‌کند چرا که نسل انسانی با قدرت عقل هر کجا رفته از همان اول اثر تمدنی ایجاد کرده است.

اما نیروی عقل آنها به آن اندازه نیست که بتوانند تمدن ترکیبی ایجاد کنند. حیوانات برای خود در حد ابتدایی لانه می‌سازند، برای حفظ گروه خود در برابر حملات دیگران، نگهبان می‌گذارند. اما نیروی عقل آنها فراگیر نیست هرچند زندگی مورچه‌ها و زنبور عسل خود دارای شگفتی‌های زیادی است و یا شمپانزه‌ها که تا حد استفاده از چوب دستی جهت رسیدن به غذاهای لای درختان و جاهای بلند اقدام می‌کنند.

وجود این نیرو در همه انسان‌ها به قدری واضح است که در هر گوشه‌ای از جهان که پای انسان‌ها بدانجا رسیده، وضعیت تغییر یافته در آن محیط‌ها توسط انسان‌ها به اثبات رسیده است. چرا که نوع انسانی با نیروی عقل با تحول در جامعه سازگارتر است چنانکه رودکی نیز در این باره می‌گوید:

تا جهان بود از سر آدم فراز	کس نبود از راه دانش بی‌نیاز
مردمان به خرد اندر هر زمان	راز دانش را به هر گونه زبان
گرم کردند و گرامی داشتند	تا به سنگ اندر همی می‌نگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است	و ز همه بد بر تن تو جوشن است ^۱

به همین علت است که خداوند در قرآن علت برانگیختن و آفرینش این موجود عاقل در روی زمین را ساخت و ساز و ایجاد تمدن در این کره خاکی معرفی می‌کند. چرا که تمام عناصر سازنده تمدن انسانی در جوهره خاک وجود دارد یعنی عناصر ۱۱۵ گانه شیمیایی از آهن و مس و تخته گرفته که در قرآن بدان‌ها اشاره شده است تا دیگر منابع معدنی و به این جهت است که در قرآن فرمود:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، آیه ۶۰)

و به همین علت خداوند از تمدن‌های باستانی در کره زمین نام می‌برد تا بفهماند که هم این امتیاز مخصوص یک ملت نیست و هم این انسان‌ها از دل منابع موجود در زمین این آثار

^۱ - رودکی، دیوان، ص ۱۱۰، چاپ برادران علمی، ۱۳۸۶ ش.

تمدنی را آفریده‌اند.* اختصاص نام سوره‌هایی از قرآن به نام تمدن‌های قدیم به اثبات این موضوع می‌پردازد که سورم روم (یونان و ایتالای قدیم)**، سوره سبا یا تمدن یمن قدیم در غرب و سوره احقاف یا تمدن یمن شرقی در ایام حضرت هود (ع) - سوره حجر (یا تمدن پارینه سنگی عهد صالح (ع)) و اشارات دیگر بنام‌های ذی‌القرنین در سوره کهف که به احتمالی یادآور تمدن ایرانی در عهد کوروش هخامنشی است و اشاره به هنر ساختمانی شداد در عهد هود (ع) با آیه (ارم ذات‌العماد)^۱ و فراعنه مصر با آیه (و فرعون ذی‌الاولاد)^۲ و اشاره به کلمه مصر که نمادهای تمدن انسانی در میان غیردینداران است. اما در مورد تمدن و ایجاد آن در میان دین‌داران نیز اشاراتی دارد که نشان می‌دهد که از نظر خداوند هیچ منافات و تضادی میان تمدن و دین وجود ندارد که هیچ، بلکه دین خود ایجاد کننده تمدن است که مصادیق این بخش عبارتند از:

۱- اشاره به ساخت خانه کعبه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ)^۳ از معنی این آیه فهمیده می‌شود که اولین انسان یعنی آدم (ع) اولین سازنده خانه‌ای بود که مخصوص تمام بشر است و خود نمادی از اولین تمدن بشری است. مخصوصاً که از آیه بعد فهمیده می‌شود که ابراهیم (ع) به ساخت مجدد و تعمیر آن اقدام کرده است که احتمالاً طوفان نوح (ع) موجب خرابی آن خانه شده بوده است. آنجا که

* بطور مثال، توماس ادیسون در ۱۸۷۹ م در واقع روشنایی حاصل از سوختن که در سنگ تنگستن قرار دارد، را به داخل حبیب انداخت و نیروی برق اختراع شد که خداوند از ابتداء خاصیت روشنایی دادن به سنگ تنگستن را در طبیعت قرار داده بود و ادیسون بر روی داده‌های خدائی، این اختراع را انجام داد (پالچین، ۱۹۵).

** لازم به یادآوری است که از نظر خداوند تمدن روم یا یونان مسیحی از نظر محتوای فرهنگی بر تمدن ایران اواخر دوران ساسانی که زرتشتی بودند، رجحان داشت که شکست ایران ساسانی از رومی‌ها موجب خوشحالی مسلمانان می‌شود (قرآن، سوره روم، آیه ۱).

^۱ - قرآن، فجر، ۷.

^۲ - فجر، ۱۰ و یوسف ۹۹ و زخرف، ۵۱.

^۳ - آل عمران، ۹۶.

قرآن می‌فرماید: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ)^۱ یعنی یاد آر زمانی را که ابراهیم (ع) به کمک پسرش اسماعیل (ع) دیوارهای کعبه را بالا برد.

۲- ساخت کشتی توسط نوح (ع): نوح (ع) را که مورخین با نام سومری‌اش اوت نپشتم یعنی کسی که طوفان راه انداخت، می‌شناسند از اولین کسانی است که در عرصه تمدن بشری قدم برداشته است. چرا که علم تاریخ از زوایای علم باستان‌شناسی به رگه‌های از شناخت علمی از زندگی نوح (ع) رسیده است که وحی آسمانی نیز در کتاب‌های مقدس تورات و قرآن وجود وی و کار تمدنی او را اثبات می‌کنند. به علاوه از این موضوع تلاقی و پیوستگی دین با تمدن نیز روشن می‌شود که خداوند خود دستور می‌دهد تا نوح (ع) به ساخت کشتی اقدام کند (وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ)^۲ و به نوح (ع) وحی کردیم تا کشتی را زیر نظر ما و طبق وحی ما بسازد. جالب این است که خداوند مواد سازنده کشتی را نیز در اختیار نوح (ع) قرار می‌دهد. (وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاُحْ وَدُسِّرِ)^۳ و نوح و یارانش را با کشتی‌ای که از تخته‌ها و میخ‌های چوبی ساخته شده بود، حمل کرده و از طوفان نجات دادیم. دُسِّرِ میخ تخته‌هایی است که مصری‌های باستان نیز بدین وسیله کشتی‌های خود را به هم متصل می‌کردند. لازم به توضیح است که یافته‌های جدید تصاویر ماهواره‌ها نشان می‌دهند که این کشتی در زیر توده‌ای خاک در کوه آرارات یا آناتولی که قرآن از آنجا بنام جودی یاد می‌کند.^۴ مدفون است و تنها علت عدم استخراج آن، این است که گمان می‌رود اگر این کار انجام شود، تمام کشتی در برخورد با هوای آزاد از بین برود.

۳- مورد سوم تمدن ایجاد توسط داود (ع) و پسرش سلیمان (ع) در سرزمین فلسطین

^۱ - بقره، ۱۲۷.

^۲ - هود، ۳۷.

^۳ - قمر، ۱۲.

^۴ - هود، ۴۴ (وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى).

است که بواسطه حمایت‌های پرودگار آنها توانستند در پناه همین تمدن که ارزانی و هدیه خداوند به آنها بود، امپراتوری بزرگی را در کل شبه جزیره عربستان و سوریه و عراق و فلسطین تشکیل دهند.

در مورد داود (ع) که هم عصر ستمگری بنام جالوت بود و برتری سپاه او، داود (ع) را می‌ترساند، می‌فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ، أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) و آهن سخت را به دست او نرم گردانیدم و به او دستور دادم از آهن زره بساز و حلقه‌های زره را یک شکل کن تا بدن شما را در برابر ابزار نظامی جالوت حفظ کند. (سبا ۱۱-۱۰).

این موضوع علاوه از اینکه سنخیت کامل میان دین و تمدن را به اثبات می‌رساند، مطابقت این آیه با آنچه در تاریخ تمدن جهان، عصر آهن و گذر از عصر پارینه سنگی بشر نیز نامیده می‌شود را، نیز نشان می‌دهد. و وجود داود (ع) که حدود سه هزار سال قبل می‌زیسته است، این هماهنگی را اثبات می‌کند. در آیه بعدی علاوه از اینکه آهن نرم را در اختیار داود (ع) قرار می‌دهد، به وی نحوه و چگونگی ساخت لباس زره را نیز یاد می‌دهد که بتوانند با آن سلاح‌ها با سپاه جالوت که مشرک بودند و اسلحه و ابزار جنگی پیشرفته‌ای داشتند، مبارزه کند و چنین نیز شد. عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ (انبیاء آیه ۸۰) و ما به داود (ع) صنعت ساخت لباس‌های زره را یاد دادیم که پیروز هم شدند.^۱

و در دنباله آیه به مسلمانان نیز دستور می‌دهد تا آنها نیز از لباس‌های زره در جنگ‌ها استفاده کنند تا بدن آنها را در برابر ضربات شمشیر مشرکان حفظ کند. (لَكُمْ لِيُتَحَصِّنَكُمْ مِنَ الْإِنْسَانِ) تا شما نیز با استفاده از آن لباس از ضربات دشمنان در امان باشید (انبیاء، ۸۰)

این هماهنگی در دوره بعد یعنی دوره سلیمان (ع) که پسر و جانشین داود (ع) است، نیز مشاهده می‌شود چنانکه درباره علت قدرتمندی حکومت سلیمان (ع) می‌فرماید:

^۱ - جان، ناس، تاریخ ادیان، ۵۰۱.

(وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ، ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ) (سباء، ۱۳-۱۲)

و معدن مس گداخته را بر او جاری گردانیدیم و جن‌ها را در اختیار او قرار دادیم تا از آن مس گداخته با فرمان من، برای او کاخ و معبد و دیگ‌های بزرگ و حوض آب بسازند. این پدر و پسر در واقع با این حمایت‌های آسمانی، در کنار ایجاد نمادهای تمدنی توانستند به ساخت مسجدالاقصی نیز موفق شوند که قبلاً بتکده اقوام فلسطین بود. قبل از این دو، موسی (ع) صخره‌ای در آنجا قرار داد و آنجا را قبله بنی اسرائیل کرد که بعداً داود (ع) و سلیمان (ع) مسجد را برگرد این صخره ساختند. چنانکه قرآن می‌فرماید که: "و جن‌ها را در تسخیر سلیمان (ع) قرار دادیم که بناهای بزرگ برای او می‌ساختند که بصورت اشاره به ساخت این مسجد دلالت دارد."^۱ شهر بیت المقدس به زبان رومی، ایلیاء نام دارد و مسجد آن مسجد ایلیاء نام داشت که چون قرآن در سوره بنی اسرائیل از آنجا به عنوان مسجد الاقصی نام برد، به تبرک آن شهر نیز بیت المقدس نامیده شد. پس مسجد بودن آن به هزاران سال قبل برمی گردد^۲ که بعداً این مسجد را عبدالملک مروان جهت ممانعت مردم از رفتن به زیارت کعبه، به محل زیارت مردم شام تبدیل کرد و توسعه داد و بر روی آن قبه‌ای ساخت و پرده‌های زیبا بر آن نهاد. و بدین جهت این مسجد را قبه الصخره یعنی جائی که پیغمبر اسلام در رفتن به معراج پا روی آن سنگ نهاد، نام داده‌اند.^۳ که نافرمانی قوم بنی اسرائیل از موسی (ع) در ورود به این شهر که اورشلیم نامیدند، این مساله را ناتمام

^۱ - جان ناس، همان، ۱-۵۰۰ و قرآن، ص ۳۷ (والشیا طین کل بناء و غواص) و کتاب دوم تواریخ، تلمود، ۷-۵ نقل از عبادت در ادیان ابراهیمی، دکتر عباس اشرفی.

^۲ - دینوری ۴۶ و قرآن، سوره بنی اسرائیل، آیه‌ی «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» و اوست خدایی که محمد (ص) را در شب معراج از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالاقصی که مبارک است سیر داد تا آیات را آنجا ببیند که خداوند آگاه و شنواست و مسعودی، ۳۰۶/۱.

^۳ - یعقوبی، ۲/ ۲۰۵ و ابن بطوطه، سفرنامه، ۲۹-۳۳.

گذاشته بود.^۱

حتی خداوند وسیله‌ای پرسرعت نیز که در میان مردم به قالیچه سلیمان معروف است، در راستای تعلیم تمدن ساخت هواپیما در اختیار سلیمان (ع) قرار می‌دهد تا وی بتواند با آن وسیله به تمام مملکت وسیع خویش، هر روز سرکشی کند که در یک روز به مقدار دوماه راه معمولی انسان‌ها با آن وسیله حرکت می‌کرد «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحُ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ» و برای سلیمان وسیله‌ای که با باد حرکت می‌کرد، قرار دادیم که صبح‌ها به اندازه یک ماه و بعداز ظهرها نیز به اندازه یک ماه پیاده‌روی انسان‌ها با آن حرکت می‌کرد. (سباء، ۱۱).

مورد بعدی مطابقت دین و وصنعت و جریان صنعتی شدن انسان به تعلیم خداوند مربوط است به شخصی که در قرآن با لقب ذی‌القرنین معروف است که به احتمال زیاد وی کوروش پسر کامبوز هخامنشی است تا اسکندر پسر فیلیپ مقدونیه‌ای * م ۳۲۳ ق م، چرا که اولاً اسکندر مقدونی شاگرد ارسطو، مشرک و بت پرست بود و خداوند از بت پرست تمجید نمی‌کند. چرا که دین مسیحیت از سال ۱۵۰ میلادی وارد اروپا شده است و قبل از آن اروپائیان مشرک بودند. در حالیکه کوروش هخامنشی زرتشتی بود. که قرآن اصل دین زرتشتی را دین توحیدی می‌داند (سوره حج، آیه ۱۷). در حالیکه اسکندر به لحاظ زمانی پانصد سال قبل از ورود مسیحیت به اروپا می‌زیسته است که وی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد مرده است و مشرک بوده است.^۲ ثانیاً محل سدّ یا جوج و ماجوج آمده در این آیه نشان می‌دهد که او کوروش هخامنشی است که در نقطه انتهایی سرزمین ایران و در گذرگاه کوه‌های قفقاز قرار دارد که امروزه این سد که همچنان موجود است، در فارسی به شهر دربند و در ترکی به دمیرقاپی یا درآهنی معروف است که باعث می‌شد تا قبائل وحشی

^۱ - قرآن، بقره، ۵۷ (و اذقلنا ادخلوا هذه القرية)

* اسکندر مقدونی پسر فیلیپ شاگرد ارسطو بود چنانکه در فتح هند از ارسطو نظرخواهی کرد. (مسعودی، تنبیه، ۱۸۲، ۱۷،

^۲ - جرجی زیدان، ۵۳۹ و ۱۲۳، مسعودی ۳/۱-۲۸۲، جان ناس ۳۰-۶۲۷ و زرین کوب، ایران قبل از اسلام، ۱۰-۲۰۷

اسلاوی (روس و مجار) نتوانند از آنسوی قفقاز به داخل سرزمین‌های ایران و مردم آن حمله کنند. مخصوصاً که رودخانه‌ای نیز در نزدیکی این شهر است که به رودخانه گُر یا همان کوروش قدیم معروف است و این مساله را تقویت می‌کند. به علاوه در قرآن ذی‌القرنین به اقیانوس اطلس رفته است (کهف، ۸۵) که اسکندر به آنجا نرفته است. و این کوروش بود که یهودیان را که تنها انسان‌های مومن به پروردگار در زمان خود بودند، را از دست ظلم بخت‌النصر یا نبوکد نصر که به فرمان لهراسب ایرانی و قبل از زرتشت پیغمبر، آنها را اسیر کرده و در ۵۳۸ ق م به بابل برده بود، نجات داد و از این جهت بایسته بود که مورد تمجید پروردگار قرار گیرد که خود کوروش زردتشتی مذهب بود.^۱ و بالاخره اینکه حتی اسکندر بغیر از شرائط یاد شده در برابر فساد و تباهی خود در فتح هند حتی مورد توبیخ استاد خود ارسطو قرار می‌گیرد (مسعودی، تنبیه، ۱۸۲).

در آیه ذی‌القرنین آمده است که وقتی مردم این منطقه از ذی‌القرنین خواستند تا آنها را در برابر اقوام وحشی شمال حفاظت کند، وی در جواب آنها گفت:

«أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف، ۷-۹۶)

و گفت قطعات آهن را بیاورید و دستور داد تا پی کنده و از پی‌ها با سنگ و آهن دیواری بسازند و سپس مس را با آتش گداخته و بصورت علامت در دیوار بکار گیرند که اقوام وحشی نتوانند از آن بالا آمده و آنرا سوراخ کنند.

بعد در دنباله آیه پس از اتمام کار از زبان ذی‌القرنین می‌گوید: «هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي» (کهف، ۹۸) یعنی این کار در اثر تعلیم و رحمت پروردگار من بود که به شما چنین خدمتی انجام دادم.

^۱ - جان ناس، تاریخ ادیان، ۳۵-۵۲۷ و ۴۶۶ و ایران قبل از اسلام، زرین کوب، ۱۲۴ و دینوری، ۴۸. در کتاب دانیال نبی، ذی‌القرنین با لفظ صاحب دوشاخ قوج همان کوروش هخامنشی است، ۲۰/۸.

باز قرآن می‌فرماید: ما او را در زمین قدرت‌های این چنین دادیم و وسیله‌ای به او داده بودیم که توسط آن وسیله (احتمالاً کالسکه امروزی) توانست هم به محل سد یاجوج برود و هم به اقیانوس اطلس و هم شرق زمین. «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْئِينَ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (کهف، ۵-۸۴)

در حالیکه اسکندر به شمال ایران یعنی کوه‌های قفقاز نرفته است. هرچند هم کوروش و هم اسکندر به شرق و غرب جهان رفته‌اند. آنگونه که از قرآن برمی‌آید، بخصوص که کوروش مصر و شمال آفریقا و تمام سوریه را فتح کرده بود.^۱

مورد بعدی این تطابق برمی‌گردد به آیه‌ای که خداوند به مسلمانان دستور صریح می‌دهد که از صنعت نظامی برتر در برابر دشمنان استفاده کنند. مورد اولی همان بود که در مورد زره جنگی فرمود که: شما نیز ای مسلمانان مانند لشکر داود (ع) از زره جنگ در برابر دشمنان استفاده کنید (انبیاء، ۸۰) و مورد دوم آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰)

ای مسلمانان در برابر دشمنان خود، آنچه می‌توانید از اسلحه و اسبان جنگی فراهم کنید تا بوسیله آن دشمنان خدا را که دشمنان شما هم هستند، را بترسانید.

در این آیه از کلمه قوه بصورت نکره و عمومی استفاده شده است. یعنی تمام صنایع نظامی که بتوان از آن بهره جست و بر همین اساس هم شاید رسول خدا (ص) به خباب بن الارت دستور داد برای مسلمانان کارخانه اسلحه‌سازی در مدینه دایر کند و چنین نیز شد.^۲

در همین راستا معلوم می‌شود که تمدن‌های بشری چیزی خارج از قانون و قاعده پروردگار نبوده است که از نمادهای آن می‌توان مشخصاً به تمدن اسلامی اشاره کرد که

^۱ - تاریخ ایران قبل از اسلام، زرین کوب، ۹-۱۲۸ و پیرنیا، حسن، ایران باستان، ۹۲-۴۸۹.

^۲ - سیره ابن هشام، ۳۲۰/۱.

وابسته بر فرهنگ اسلامی در زیرساخت تمدن است. یعنی در این تمدن اساس بر فرهنگ‌سازی است و لو با ابزار تمدنی، چنانکه علی بن ابیطالب (ع) درباره نحوه صدور اسلام توسط صحابه می‌فرماید: «وَحَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَيَّ أَسْيَافَهُمْ»^۱ و مسلمانان کسانی بودند که با شمشیرهای خود، بصیرت و دین خود را نیز نشر می‌دادند. بر همین اساس آنچه که موجبات تمدن اسلامی درخشان را بوجود آورد، فکر انسانی در ایجاد تمدن بود آن فکری که اساس آنرا رسول خدا (ص) ریخت که فرمود: «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٌ»^۲

یعنی علم‌آموزی بر هر فرد مسلمان چه مرد و چه زن مثل نماز واجب است چنانکه در جنگ بدر محمد (ص)، تعدادی از قریشیان کافر و باسواد را که عموماً بخاطر ثروتمندی خود و تجارت با سوریه از آنجا خواندن و نوشتن را یاد گرفته و اسیر مسلمانان شده بودند، شرط آزادی آنها را یاد دادن ده نفر از مسلمانان قرار داد و این می‌رساند که پیغمبر اسلام توجه ویژه‌ای به موضوع باسودای مسلمانان داشته است. (شلبی، آموزش در اسلام، ۴۱).

بر همین اساس هم باید تمدن اسلامی را در دو بخش مجزاً از هم بررسی کرد
 ۱- بخش تمدن فرهنگی، ۲- بخش تمدن ابزاری. این رویه چنان موثر افتاد که برترین دانشمندان بشری از داخل همین تمدن خود را نشان دادند. عربی که بقول علی (ع) نوشتن و خواندن بلد نبود. چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا»^۳

خداوند محمد (ص) را به پیغمبری برانگیخت در حالیکه هیچ‌یک از عرب‌ها خواندن و نوشتن بلد نبودند. که این موضوع بگونه‌ای دیگر درباره شخص محمد (ص) در قرآن

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

^۲ - کافی، ۳۰/۱.

^۳ - نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

وجود دارد که درباره وی می‌فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت، ۴۸) ای محمد (ص) تو قبل از پیغمبری نه توان خواندن کتابی را داشتی و نه می‌توانستی خطی بنویسی. گرچه این آیه می‌خواهد به کافران بفهماند که محمد(ص) قرآن را از خودش ننوشته، چون سواد خواندن و نوشتن ندارد، ولی ضمناً می‌خواهد وضعیت جامعه عربستان قبل از اسلام را نیز نمایش دهد که بعد از آمدن این دین توانسته است تمدن شکوفایی ایجاد کند و خواندن و نوشتن یاد بگیرد.

چنانکه در این راستا در تواریخ علمی آمده است که در هنگام ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، تنها هفده نفر بودند که قدرت خواندن و نوشتن داشتند و از تحقیق اجتماعی عرب نیز برمی‌آید که آنها همگی از قریش بوده‌اند و آن طایفه نیز این هنر را در مسافرت‌های خود به سوره جهت تجارت از آنها گرفته‌اند. چرا که خطی که همین عرب‌ها در نوشتن قرآن از آن استفاده کرده‌اند، مبنا و ریشه سریانی فنیقی دارد که به خطر اسطرنجیلی معروف بوده است.^۱ قدرت تشویق اسلام به علم چنان در دل اعراب مسلمان شور و شوق علم‌آموزی ایجاد کرد که آنها توانستند در اندک مدتی، کتاب آسمانی خود را در زمان حیات پیغمبرشان به کمال و تمام برسانند که نه یهودی‌ها و نه مسیحی و نه زردشتی‌ها، نتوانسته بودند. چنانکه یهودی‌ها سیصد و پنجاه سال بعد از موسی (ع) موفق به نوشتن تورات شدند و مسیحی‌ها هفتاد سال پس از عروج عیسی (ع) و زردشتی‌ها سالهای طولانی بعد از زرتشت^۲، اما مسلمانان چنین نبودند چنانکه این حدیث از محمد (ص) این نکته را اثبات می‌کند که فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي»^۳ من در میان شما دو یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم - لفظ کتاب خدا می‌رساند که قرآن در زمان حیات محمد (ص) تماماً نوشته شده بوده است.

^۱ - شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ۱-۴۰ و جرجی زیدان، ۴۵۲ و ابن ندیم، ۱۹.

^۲ - جان ناس، همان، ۵-۶۲۴ و ۴۹۱ و ۴۶۰-۵.

^۳ - یعقوبی، تاریخ، ۵۰۸/۱.

این تشویق‌ها چنان موثر افتاد که مسلمانان زن نیز نقش اساسی در میدان‌های علمی بازی کردند که از سیر تاریخی مشخص است. چنانکه خطبه فاطمه زهرا (س) نشان می‌دهد که ایشان به علاوه از اینکه به متن قرآن و احادیث رسیده از پدرشان محمد (ص)، آشنائی کامل داشته‌اند، فرهنگ حاکم بر محیط عربی را نیز بخوبی می‌شناخته‌اند.^۱

و اکثر زنان جامعه اسلامی که تحت آموزش‌های مستقیم محمد (ص) قرار داشتند، چنان در علم پیشرفت کرده بودند که وقتی خلیفه دوم، عمر بن خطاب در مورد پائین آوردن میزان مهریه زنان در منبر، به اشتباه سخن گفت، این زنان مسلمان بودند که به اشتباه او اعتراض کردند و او به ضعف علمی خویش اعتراف کرد.^۲

و معلوم است که خود نوشتن قرآن در آن عصر که نیاز به ابزارهای خاص داشت، اوج تمدن اسلامی را نشان می‌دهد که مسلمانان توانسته‌اند با تهیه آن ابزارها یعنی قلم و لایقه و مرکب و قلم سنگ تراشی و استخوان تراشی و کاغذ (قرطاس) و پوست آهوی دباغی شده (رُقاع)، قرآن را بر آنها نوشته و در زمان پیغمبر اسلام (ص) در اختیار داشته باشند.^۳

در حالیکه تمدن ساسانی از داشتن چنین روحیه‌ای بی‌نصیب شد که به شکست سیاسی آن انجامید. چنانکه در داستانی آمده است که چون انوشیروان و وزیر معروفش بزرگمهر به جنگ رومیان می‌رفتند، در کرمانشاه پولشان تمام شد. آنها تحت کمک شخصی بنام گنجور که از کفشگران معروف این شهر بود، توانستند سپاه خود را تجهیز نموده به لشکر روم پیروز شوند. در برگشت چون انوشیروان به کفشگر گفت که در قبال کمکش به وی، چه می‌خواهد. او گفت پسری دارد که دوست دارد این پسر در طبقه دیبران (dipiver) سانسکریت) یعنی باسوادها وارد شود و شاه به او اجازه دهد که وی باسواد شود. ولی انوشیروان چنین اجازه‌ای به او نداد. در حالیکه حاضر بود چندین برابر پول وی را به او پس

^۱ - خطبه حضرت زهرا (س)، ص ۳۶

^۲ - بخاری، صحیح کتاب العلم، ج ۱، ۲۰ و تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۶۶.

^۳ - ابن الندیم، فهرست، ۶-۳۱.

دهد.

نرنجی بگوئی به بوذر حمهر
که بازار او بر دلم خوار نیست
مرا شاد گرداند اندر نهان
به فرهنگ جوید همی رهنمای
که کوتاه کردی مرا راه گنج
که این پاک فرزند گردد دبیر
که جاوید بادا سزاوار گاه

بدو کفشگر گفت کای خوب چهر
که در آن زمانه مرا کودکی است
بگوئی مگر شهریار جهان
یکی پور دارم رشید به جای
فرستاده گفت این ندارم به رنج
اگر شاه باشد بدین دستگیر
به یزدان بخواهد همی جان شاه
اما جواب شاه:

چرا دیو چشم ترا خیره کرد
مبادا ازو سیم خواهی و دُر
هنرمند و با دانش و یاد گیر
چو آئین این روزگار این بود
دل کفشگر گشت پر درد و غم^۱

بدو شاه گفت ای خردمند مرد
برو همچنان باز گردان شتر
چو بازار گان بچه گردد دبیر
به مابر پس از مرگ نفرین بود
فرستاده برگشت و شد با درم

در حالیکه اسلام و پیغمبرش چنان زمینه آزاد در بسط علم و فرهنگ ایجاد کردند که این وضعیت بستری را بوجود آورد که قرن چهارم هجری مسلمانان را تمام تمدن‌شناسها، قرن طلایی علم در جهان می‌دانند.^۲

از قرائن برمی‌آید که زبان عربی و بعداً خط آن تحول یافته زبان آرامی قدیم و آنهم برگرفته از زبان سومری بین‌النهرین باشد که در شبه جزیره عربستان و مصر بوده است که

^۱ - فردوسی، شاهنامه، داستان انوشیروان و مرد کفشگر، ج ۲/۸-۱۲۳.

^۲ - آدام متز، تمدن طلایی مسلمین در قرن چهارم هـ.

قبائل نبطی (عرب جنوب شبه جزیره) مخترع آن بودند (جرجی زیدان، ۱۱). چرا که بررسی زبان وحی نشان می‌دهد که ریشه کلمات کلیدی زبانهای باستان که وحی نیز بدان زبانها نازل شده است، با قرآن و زبان عربی هماهنگ است. کلماتی مانند آدم که به معنی ادیم و سفره و در تمام زبانها به معنی برگرفته از تمامیت زمین است و نوح که به معنی بسیار نوحه کننده از عناد قومش است و ادريس به معنی کسی که درس زیادی خوانده یا لباس مندرس و کهنه می‌پوشیده و^۱ ... نشان می‌دهد که یکنواختی تلفظ و فهم زبانی در شبه جزیره بوده و آن زبان به عربی نزدیک بوده است. چنانکه در تورات و انجیل چنین بود و یهودیان مدینه و مسیحیان یمن با واژه‌های قرآن و وحی که به محمد (ص) نازل می‌شد، آشنائی کامل داشتند که قرآن درباره این موضوع می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ یعنی یهودیان و مسیحیان حجاز، محمد (ص) را مانند فرزندان خود می‌شناختند.

مخصوصاً که پذیرش زبان عربی مسلمانان از سوی مردم عراق و سوریه و فلسطین و مصر نشان می‌دهد که این زبانها، واژه‌های مرتبط و آشنای بیشتری با هم داشته‌اند. چنانکه آیات قرآنی که در آن از نزول قرآن به زبان عربی مبین سخن رفته است، نشانگر آن ادعاست یعنی زبانی که برای تمام ملت‌های آرامی زبان و سوریانی و مصری و یمن، زبان قابل فهم بوده است. هذا لسانٌ عربی مبین (نحل، ۱۰۳) و بلسانِ عربی مبین (شعرا، ۱۹۵).

بر همین اساس هم، باقیمانده زبان کلدانیان و بابلیان را سریانی می‌گفتند که تمام زبان‌های قبلی این تمدن‌ها را شامل بود.^۳ زبانی که بابلیان آنرا از آدم (ع) گرفته بودند که خداوند با آدم (ع) با همین زبان سخن گفت و عبری نیز مشتق از زبان سریانی است که موسی (ع) تورات را با آن زبان نوشت. زبانی که یا از نام ابراهیم (ع) مشتق است و یا

^۱ - تورات، سفر آفرینش، ص ۷-۲.

^۲ - بقره، ۱۴۶.

^۳ - مسعودی، تنبیه، ۷۵.

ابراهیم در عبور از فرات و سکونت در حران سوریه به آن زبان سخن گفت، عبری نام گرفته است که زبان عربی نیز به این زبان بسیار نزدیک است.^۱

توضیح این مسأله در هزار سال قبل توسط شخصی بنام ابن ندیم، نشان می‌دهد که این جستجو در آن زمان نیز در میان دانشمندان عرصه زبان پژوهی وجود داشته است. در حالیکه زبان عربی در ملتهای غیرآرامی نفوذ چندانی نکرد و همه گیر نشد. مثل ایران و بربرهای شمال افریقا، که در این زمینه برخوردهای انسانی در تسلیم ملتهای نامبرده به مسلمانان بسیار موثر بود که این روحیه در تسلیم سپاه یکصدویست هزار نفری ایرانی به سپاه هشت هزار نفری مسلمانان در جنگ قادسیه خود را نشان داد که می‌دیدند، چگونه سپاه مسلمان در یک صف برابر به نماز می‌ایستند، یک نوع غذا می‌خورند و هر کس فرمانده است، در جلوی صف و محل خطر است و آمادۀ فداکاری و فرق طبقاتی میان فرمانده و سربازان نیست. در حالیکه در سپاه ایرانی سربازان پیش مرگ فرماندهان بودند و غذای خوب از آن فرماندهان و تبعیض طبقاتی در اوج خود، بدین علت نیز بیشتر سربازان در هنگام جنگ از میدان فرار کردند و بعداً با تسلیم به سپاهیان اسلام، مسلمان شدند و خود مردم شهرهای ایران را به اسلام دعوت کردند.^۲

مصادیق عمده تمدن اسلامی آنچنانکه گفته شد، پایه و مبنای خویش را از رفتارهای رسول اکرم (ص) و بزرگان دین نشأت می‌گرفت و بر همین اساس هم آنچه در این تمدن بوجود آمده است، در راستای تکمیل فرایند بندگی انسان و مقام خلیفه اللّهی اوست. چرا که منظور از خلیفه خداوند در زمین بودن، توانائی انجام خلاقیت و ابتکار و اختراعی است که انسان نیز بمانند آفریننده و خدای خویش، در زمین به آن دست خواهد یافت «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خِلَافَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ

^۱ فهرست، ۲۵ و ۱۹.

^۲ - طبری، ۱۷۶۸/۵ و تاریخ ایران، فرای، ۲۴-۱۲.

الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۱ که بیشتر نمایانگر همین قدرت ایجادى تمدن و اختراع و ابتکار در نسل انسانی است. منتهی انسان مخلوق است و خداوند خالق. خالقى که خود را بهترین تمدن ساز و صنعت گر معرفى مى کند و نگاهی اجمالى به سير آفرینش تمدن در اسلام نیز نمایانگر همین وضعیت است. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مِّمَّا السَّحَابُ صَنَعَ اللَّهُ الَّذِى أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»^۲ چرا که این خود خداوند است که اساس رویکرد انسانی به تمدن را بصورت طبیعى در اختیار آنها قرار داد و آنها را به این سمت و سو هدایت کرد. چنانکه درختى که در آب مى افتاد و فرو نمى رفت، انسان ها را به این فکر انداخت که از آن بصورت وسیله اى که بتوانند از آب عبور کنند، استفاده ببرند که بعداً به صنعت کشتى سازی تبدیل شد. یا از مخلوط شدن قیر و ماسه، بصورت طبیعى به ساخت آسفالت راهنمایی شدند. یا سنگ اجاق ها که در اثر آتش ذوب مى شدند، به انسانها، این نکته را یاد داد که بتوانند با ذوب فلزات مخصوصاً آهن، ظروف محکمی بسازند. چنانکه اتوى آلمانی از طریق بال های پرندگان، به ساخت هواپیما رهنمون شد و هزاران مورد از این نمونه ها.^۳ پس اساس تمدن چون از سوى خداوند به انسانها آموزش داده شده است، باید در مسیر تعالى انسان و مسأله شناخت بهتر او از خداوند باشد که پیغمبر اسلام فرمود: «اول العلم معرفة الجبار و آخره تفویض الامرالیه»^۴ و گر نه اگر در مسیر جهل و عناد بیشتر انسان قرار گیرد، موجب هلاکت او خواهد شد و خداوند نیز چنین گمراهی را قبول ندارد. چنانکه درباره پایان تمدن های نافرمان مى فرماید:

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوَقِهِمْ

و کسانی قبل از کافران مگه که با خدا حيله کردند و خداوند اساس تمدن آنها را از

۱ - انعام، ۱۶۵.

۲ - نمل، ۸۸.

۳ - صد دانشمند، ۲۳۳.

۴ - غزالی، کیمیای سعادت، ۴۰۴/۲.

دیوارها ویران کرد و سقف تمدنشان را بر سرشان خراب کرد.^۱

در این میان خود محمد (ص) بعنوان معمار و مؤسس اصلی تمدن اسلامی، بیشترین نقش تمدنی را در ایجاد تمدن اسلامی بعهدہ داشتند. روند پرداخت به ریزپردازهای تمدن در عصر پیغمبر اسلام نیز نشان می‌دهد که خود محمد (ص) بود که توانست از عرب نیمه وحشی، ملتی متمدن و با فرهنگ بسازد که قرآن بلحاظ همین فرهنگ انسانی، آنها را به شرط انجام امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امتها و ملت‌های جهان معرفی می‌کند. (کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)^۲

از نمادهای توحش عرب جاهلی، شعری است که قطامی شاعر عرب در باب روحيات خودشان قبل از اسلام بدان اشاره می‌کند و می‌گوید که ما چنان در خوی وحشی‌گری غرق بودیم که به قبیله‌های دیگر حمله‌ور می‌شدیم که اگر قبیله‌ای را هم نمی‌یافتیم، به چادر برادرمان حمله می‌کردیم.

- | | |
|--|--|
| ۱- وَ مَنْ تَكَنَّ الْحِضَارَةُ أَعْجَبَتْهُ | فای أناس بادیہ ترانا |
| ۲- وَ مَنْ رَبطَ الْجَحَاشَ فَا نَ فِینَا | قنأسلباً و أفراساً جُسانا |
| ۳- وَ کُنْ اِذَا أَعْرَنَ عَلٰی جَنَابٍ | وَ أَعُوَزَ هُنَّ کُوزَ حِیثَ کَانَا |
| ۴- أَعْرَنَ مِنَ الضَّابِ عَلٰی خِلَالٍ | وَ ضَبَّةٌ أَنَّهُ مِنْ حَانَ حَانَا |
| ۵- وَ اِحْيَانًا عَلٰی بَکَرٍ اِخِينَا | اِذَا مَا لَمْ تَجِدْ اِلَّا اَخَانَا ^۳ |
| ۱- هر که از تمدن خرسند باشد | بداند که ما مردمان بیابان گرد و قوی |

^۱ - نحل، ۲۶.

^۲ - قرآن، آل عمران، ۱۱۰.

^۳ - جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م و ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة به تحقیق عبدا، ۱۳۸۹ ق و طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.

هستیم

۲- هر کس در خانه اش شتر و خر دارد بداند که ما نیزه های دراز و اسبان راهوار داریم

۳- اینها برای غارت به قبیله ای می تازند هر قبیله که هر جا باشد

۴- اگر نیازشان برآورده نشود به قبیله ضبه و قبیله های کوچک حمله می کنند

۵- و اگر کسی یا قبیله ای را پیدا نکنیم که حمله کنیم به خانه برادرمان حمله می کنیم.

نماد دیگر توحش عربی، زنده به گور کردن دخترانشان بود که آنها را مایه ننگ خود می دانستند که قرآن به این موضوع که حقیقت داشته، اشاره کرده و در این باره می گوید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^۱ از دختران تازه متولد شده در روز قیامت می پرسیم که گناه شما چه بود که پدران شما را زنده به گور می کردند. این داستان در سفر تبلیغی محمد (ع) به قبیله بنی تمیم و بنی اسد آمده است که مشاهده کرد آنها دختران خود را زنده به گور می کنند. وقتی از رئیس آنها یعنی قیس بن عاصم علت را پرسید، گفتند دختران مایه زحمت آنها در حمله دشمن هستند. ولی پسران مایه قدرت قبیله، وی آنها را توجیه کرد که پسران را نیز دختران که زن می شوند، می زایند و پسر از سنگ بیرون نمی آید. و چون آنها اینگونه دیدند، از این عمل زشت خود دست کشیدند (حسن ابراهیم، ۳۶/۱ و زیدان، ۹۱۹). داستان جاهلیت عرب و در تاریکی بودن آن در قبل از اسلام در خطبه علی (ع) نیز آمده است که کشتن همدیگر و خونریزی و دوری از صله رحم مشخصه بارز آن بود (نهج البلاغه، خطبه ۲۶).

حالا پیغمبر اسلام نمادهای تمدن فرهنگی و اجتماعی و مدنی را در همین جامعه پی افکندند. از نمونه های مصداقی اولین جایگاه تمدن در اسلام، ساختمان مسجد قبا در سی کیلومتری جنوب شرقی مدینه قدیم بود که چون پیغمبر اسلام به مدت یک هفته جهت

^۱ - قرآن، تکویر، آیه ۹۰۸.

آگاهی از وضع اهالی مردم مدینه در پذیرش ایشان، در روستای قبا اقامت کردند. اولین کلنگ تمدن دولت اسلامی خود را با ساختن اولین مسجد بر زمین زدند که در ادامه مسجد النبی و خانه پیغمبر اسلام (ص) و یارانش در اطراف همین مسجد از مصادیق بارز تمدنی در اسلام محسوب می‌شود.^۱

و همین گونه بود که رسول خدا (ص) در مدت دهسال حکومت در مدینه توانستند ملتی را تشکیل دهند که عنقریب بر تمدن ساسانی و روم در سوریه و فلسطین و مصر پیروز شدند که مژده آنرا در هنگام فتح خندق به یارانشان فرمودند.^۲ که چنین توانی فقط در پی وحدت رویه و دستیابی به ابزارآلات تمدنی و استفاده از آنها در جنگ با امپراتوریهای قدرتمند آنزمان میسر بود. هرچند اخلاق دینی هم در این تمدن در بخش‌های فرهنگ تمدنی و ایجاد سبک و رویه جدید زندگی در پناه دین جدید تحولات عظیمی در جامعه آنروز بوجود آورد. چنانکه نوع اخذ مالیات یا همان جزیه و خراج از افراد و زمین‌ها، برخورد با دیگر ملت‌های پیرامونی، اسرائی که به اسارت در می‌آمدند و یا بعنوان برده در جامعه آنروز بصورت معمول خرید و فروش می‌شدند، این مسأله را به وضوح نشان می‌دهد که محتوای آئین اسلام و آراء پیغمبرش نشانگر اوج آزاداندیشی بود و هیچ تبعیضی میان عرب و غیرعرب قائل نبود و این خود در روند گسترش این دین بسیار موثر افتاد.^۳ چنانکه برای عرب‌های مشرک و مرتد، جز اسلام آوردن و یا شمشیر و جنگ پیشنهادی نمی‌شد، ولی به مسیحیان - زردتشی‌ها و یهودیان میان پرداخت جزیه (مالیات سرانه) و یا جنگ و اسلام آوردن اختیار داده می‌شد.^۴ نحوه فراخوان جهت کارهای مهم از جمله دفاع نظامی، تشکیل ارتش منظم جهت حفاظت از مدینه بعنوان پایتخت اسلام، و تمام قبائل مسلمان

^۱ - یعقوبی، ۴۰۰/۱.

^۲ - سیره ابن هشام، ج ۱/۱۵۷.

^۳ - یعقوبی، ۵۰۴/۱ (لافضل عربی علی الاعجمی و عجمی علی العربی الا بالتقوی).

^۴ - دینوری، ۱۵۴.

اطراف کارهایی است که در عهد این پیغمبر اتفاق افتاده است که نماد عمده تمدن همان نوشتن کتاب آسمانی قرآن است.

در عهد خلفای اولیه نیز این روند با توجه به پیشرفت جامعه به سوی عصر جدید با تاسیس جریان حکومتی که محمد (ص) تعریف کرده بود، ادامه یافت و مدینه همچنان پایگاه این تمدن جدید بود که توانست در اندک مدتی، تا عهد خلیفه دوم ارتش دو امپراتوری پیرامونی یعنی ساسانیان در عراق و رومیها در سوریه و فلسطین و مصر را در هم بشکند. علی بن ابیطالب (ع) با انتقال پایتخت به کوفه، گونه‌ای دیگر و کاملتر از پیروی از روش حکومتی محمد (ص) را در عرصه‌های فرهنگ و باورهای اجتماعی مردم بوجود آورد. بعد از این خلفاء، مدار حاکمیت جامعه در اختیار بنی‌امیه قرار گرفت و منحصر در دمشق شد. از نمادهای عمده تمدن این شهر می‌توان به نفوذ تدریجی مبانی تمدن شهر اسکندریه به دمشق اشاره کرد، چرا که امویها بلحاظ نداشتن پایگاه مردمی در شرق دنیای اسلام، ارتباط خود را در بیشتر عرصه‌ها با دنیای جدید اسلامی یعنی غرب اسلام استوار کردند. نفوذ علم شیمی از اسکندریه به دمشق و ساخت مسجد اموی دمشق در عهد ولید بن عبدالملک (۶۹-۸۶ هـ) از نمادهای عمده تمدن اسلامی بشمار می‌رود. اما این تمدن نتوانست به شکوفایی عمومی در جامعه اسلامی منجر شود. چرا که بخش عمده‌ای از جامعه فقط بلحاظ ترس از موقعیت سیاسی بنی‌امیه، فرمانبردار آنها بودند که بنی‌امیه عرب‌گرا بودند. در عهد بنی‌عباس که از ۱۳۲ هـ قدرت را در اختیار گرفتند، تمام مآثر دنیای قدیم آنروز در اختیار این سلسله قرار گرفت. چرا که بغداد پایتخت آنها بلحاظ موقعیت جغرافیائی میراث بر تمدن ایرانی جندی شاپور اهواز، اُدیاسایرهای روم و حجاز گردید. و این موقعیت جغرافیایی، امتیاز ویژه‌ای بود که به این شهر امکان می‌داد تا از هنر و تمدن ایرانی و رومی کمال استفاده را ببرد. که همچنانکه گفته شد عدم علاقه بنی‌امیه به عنصر غیرعربی خود از نشانه‌ها و علامتهای مهمی بود که به عدم شکوفائی تمدن اسلامی در عهد بنی‌امیه انجامیده بود.

در این میان محمد (ص) از سوی خداوند فرمان می‌یابد که بر مسلمانان کتاب و حکمت بیاموزد^۱ و این دستور تاکید دارد که در آن بحبوحه نیاز نظامی جهان اسلام، محمد (ص) نباید تمام مسلمانان را به جنگ بفرستد. بلکه باید عده‌ای از آنها را نزد خود نگه دارد و علم بیاموزد. چون صحابه وی نشر دهندگان دین جدید او خواهند بود^۲ این مساله در سخن خود محمد (ص) در ارزش‌گذاری به مقام علم و علماء نیز مصداق چنان مهمی یافت که حضرت در هنگام ورود به مسجد و دیدن دو دسته در حال بحث علمی و نماز و عبادت، فرمود: من برای تعلیم مبعوث شده‌ام. «کَلَّا هُمَا إِلَى خَيْرٍ وَلَكِنْ بِالْتَّعْلِيمِ ارْسَلْتُ»^۳ (هر دو گروه کار خوبی انجام می‌دهند، همانا من برای تعلیم و یاد دادن مبعوث شده‌ام) یعنی عبادتی ارزشمند است که با علم و آگاهی توأم باشد. چون متن اولیه آیات نازل شده به وی از هدف بعثت وی برای تعلیم صحبت می‌کند.

سعدی در توضیح این حدیث می‌گوید:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن کلیم خویش به در می‌برد ز موج	وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را ^۴

آنچه در این میان قبل از ورود به بحث حائز اهمیت است، اینکه: در هر دو بخش علوم انسانی و تجربی (غریبه) نقش ایرانیان در میان همه مسلمانان بارزتر است و این نکته این پیش‌گوئی محمد (ص) را عینیت می‌بخشد که فرموده‌اند:

لَوْ تَعَلَّقَ الْعِلْمُ بِكَانِفِ السَّمَاءِ (ثریا) لَنَالَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْفَارَسِ

^۱ - قرآن، سوره جمعه، آیات ۳-۴.

^۲ - سوره توبه، آیه ۱۲۲.

^۳ - بحارالانوار، ج ۲۰۶/۱.

^۴ - سعدی، کلیات، ص ۸۵.

اگر علم به بالاترین نقطه آسمان آویزان باشد، قومی از ایرانیان (فارس) به آن دست پیدا خواهد کرد.^۱

لازم به تذکر است که در آن زمان، کشور ایران مملکت فارس نامیده می شد. که اولین مصداق این پیش گویی پیغمبر اسلام (ص)، یاد دادن نحوه کندن در سال ۵ هـ جهت مقابله با سپاه مشرکین به فرماندهی ابوسفیان، توسط سلمان فارسی به مسلمانان بود. (طبری، ۱۰۶۸/۳). و یا ابولؤلؤء نهانندی که بعنوان اولین صنعت گر ایرانی، آهنگری و نقاشی و نجاری و آسیاب سازی را از ایران به مدینه انتقال داد. (یعقوبی، ۶۷۷/۱)

در زمانهای بعد نیز این گفتار محمد (ص) کاملاً نماد عینی و ملموس پیدا کرد. چنانکه در قرن سوم هجری از جاحظ روایت شده است که گفته است:

در بغداد هیچ شخصی در علم پزشکی نیست که در جندی شاپور ایران، درس نخوانده باشد. (جاحظ، البخلاء، ۹۴)

در این میان پرداخت به تمدن اسلامی در دو جهت قابل بررسی است یعنی تمدن در اسلام در دو بعد بوده است:

- ۱- تمدن در عرصه علوم انسانی در دو بخش تمدن فرهنگی و ساختاری
۲. تمدن در عرصه علوم تجربی که در جهان اسلام از این علم به (علوم غریبه) یاد می شود.